

بسم رب الصديقين

در سوگ آیت الله منتظری

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
 طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک
 تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار
 ز بخت خفته ملولم بود که بیداری
 بسوخت حافظ و بویی به زلف یار نبرد

نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
 چو درد در تو نبیند که را دوا بکند
 که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
 به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند
 مگر دلالت این دولتش صبا بکند

اعظم طالقانی
مدیرمسئول

روز بیست و نهم آذرماه سالگرد رحلت رادمردی بزرگ است که به لحاظ شخصیت و دانش در تاریخ روحانیت انگشت شمار بوده که باید آثار رفتار و گفتار او بر زندگی توده مردم و نخبگان جامعه را با گذشت زمان درک کنیم. آشنایی بنده با آیت الله منتظری از دوران زندان اوین و ملاقات هایی که داخل زندان با پدر داشتیم و ایشان هم در آنجا حضور داشتند شروع شد و در واقع آشنایی من با ایشان از طریق مرحوم طالقانی بود. آیت الله منتظری از زندان سقز به یک سلول انفرادی در اوین منتقل شده بود و مرحوم طالقانی درباره شکنجه هایی که بر ایشان وارد شده بود بارها صحبت کرد. بطور مثال ایشان از ناحیه گوش مضروب شدند و حدود ۶ ماه با عفونت شدید گوش دست و پنجه نرم می کردند و هنگامی که از سازمان حقوق بشر برای بازدید از زندان ها به ایران آمدند ایشان به زبان انگلیسی با بازرسان گفت: «من نمی توانم درباره شکنجه صحبت کنم و آنها اظهار کردند ما متوجه شدیم! بسیار خوب!»

از همان ابتدا صداقت، صراحت و باور به آنچه می گفت در سیمای او مشاهده می شد.

بعدها ایشان در زندان با علما و تعدادی از شخصیت های برجسته هم بندی شدند. ناگفته نماند تعدادی از آقایان از مرحوم طالقانی خواسته بودند که در زندان جلسات تفسیر قرآن برپا شود. منتهی پس از مدتی آنان مدعی شدند که جلسات تفسیر آیت الله طالقانی غربی است! و جلسات تفسیر را تحریم کردند، اما آیت الله منتظری یکی از همزمان مرحوم طالقانی بودند که همچنان رابطه خود را با پدر حفظ کردند و با او مباحثه را ادامه دادند تا اینکه آیت الله طالقانی از نظر شرایط جسمی دچار بیماری گردید و به بهداری زندان قصر منتقل و در آنجا بستری شد. آیت الله طاهری اصفهانی از علمای مبارز آن دوران بود که ایشان هم در بهداری اوین بستری بود. آزادی آیت الله منتظری از زندان اوین همزمان با آزادی مرحوم طالقانی از زندان قصر بود.

اوج انقلاب و پس از آن

استقبال مردم از آزادی زندانیان به خصوص این دو نفر با احساسات زیادی همراه بود طوری که به خاطر هجوم افراد، درب زندان قصر در حال کنده شدن بود. شور و اشتیاق مردم برای آزادی زندانیان و تغییرات و تحولات صورت گرفته در بطن جامعه برای زندانیان غیرقابل تصور بود.

تا آنکه پس از انقلاب آیت الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری از جانب رهبر انقلاب معرفی شدند. مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش ایشان گذاشته شده بود زیرا از همان ابتدا مشخص بود که عده ای با امام به طور مستقیم و غیرمستقیم مرتبط بودند که افکار آنان با افکار آیت الله منتظری همخوانی نداشت. از طرفی با تغییر ایدئولوژی صورت گرفته در سازمان مجاهدین خلق هم به شدت عصبی شده بودند و فرصت را مناسب می دیدند که در بیرون از زندان بتوانند با آنان برخورد شدید داشته باشند.

توجه همه را به این نکته جلب می کنم که عصبی شدن جریان رادیکال را می توان به چند دلیل پذیرفت. از جمله فداکاری ها و خطراتی که به خاطر آن سازمان تحمل کرده و یا کمک های اقتصادی که کرده بودند و در مجموع به یک جریان اسلامی مبارز امید بسته بودند.

غیر از جریان رادیکال دیگر اسلامی نیز فعال شده بود که هم بینش سیاسی عمیق و تجربه تاریخی داشتند و هم شناخت زیادی هم از دستگاه های جاسوسی جهان داشتند. این جریان که امثال آقای «لطف الله میثمی» در زمره آنان قرار داشت درصدد ریشه یابی این واقعه و یکپارچه کردن جوانانی بودند که باورهای مذهبی شان را حفظ و تقویت کرده بودند. اما جریان رادیکال نتوانست این کنش سیاسی مذهبی را هضم کند و واکنش های فوق العاده شدید از خود بروز داد که هنوز پس لرزه های آن وجود دارد.

هر شخصی و یا هر جریانی که باورهایی اعم از دینی یا علمی را با پشتوانه پراهمین عقلی پذیرفته باشد حتماً برای هزینه

دادن برای باورها آمادگی خطر را دارد. اغلب کسانی که ویژگی‌های زندگی و رفتار آیت‌الله منتظری را تجزیه و تحلیل می‌کنند، چند صفت برای ایشان از قبیل شجاعت، صداقت، صراحت، صداقت و... بر می‌شمارند. ضرورتاً به این نکته باید توجه داشته باشیم که باورهای نهادینه شده در وجود انسان آثاری از قبیل شجاعت، صداقت، شفافیت، تحمل و صبر به مفهوم مقاومت و حلم و صبوری را بر می‌گزیند و به نسبت هوش، تعقل و تجربیات و آینده‌نگری خود بر امواج باورها ایشان سوار می‌شوند و پیش می‌روند.

آنچه که نباید اتفاق می‌افتاد، افتاد

پنجم فروردین سال ۱۳۶۰ بی‌بی‌سی نامه ایشان را به بنیان‌گذار انقلاب در مورد شرایط سیاسی را منتشر کرد. مجری از خواننده نامه سوال کرد که این نامه را از کجا آورده اید؟ که او پاسخ داد بالاخره ایشان دفتر و میرزایی دارند که برای من فرستاده‌اند.

در پی قرائت نامه آن رنجنامه‌ها و اهانت‌های همه جانبه شروع شد. بنده درصدد پیگیری جریان به خدمت آیت‌الله منتظری رفتم. ولی به داخل اطاقی که ایشان نشسته بودند وارد نشدم و در حیاط قدم می‌زدم که ایشان بنده را خواستند. وقتی وارد اطاق شدم با چهره زرد و ضعیف ایشان روبه رو شدم که حتی در دوران زندان در ایشان ندیده بودم. از بنده سوال کردند که «من چه گناهی کردم که اینها با من چنین می‌کنند؟!». من که از واکنش‌های صورت گرفته در تعجب و حیرت بودم پاسخ دادم: «واقعیت این است که شما مظلوم شدید» ایشان فرمودند من نامه‌هایی را که به امام نوشته بودم به رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس، رئیس جمهور و یک نسخه هم برای حضرت امام ارسال کردم و حتی نوشته‌هایم را زیر سرم می‌گذاشتم و می‌خواهیدم تا به دست کسی نیفتد. پاسخ دادم: «باید فرستنده نامه را به آن طرف [خارج] را پیدا کرد. چون کسی که سوابق شما را می‌داند به ذهنش خطور نمی‌کند که به جمهوری اسلامی خیانت کرده باشید. خائن اصلی را باید جستجو و معرفی کرد!»

آیت‌الله منتظری از طرفی با عقلانیت و هوش و آینده‌نگری که داشت خود و خانواده خود را فدا می‌کرد و از طرف دیگر پیوسته به هر آنچه خلاف عقلانیت دینی، انسانی و اجتماعی می‌دانست معترض می‌گردید و به نقادی می‌پرداخت. بطور مثال در زمانی که ایشان در سمت قائم مقام رهبری بودند به شرایط سیاسی و رفتارهای صورت گرفته معترض بودند. تا جایی که بعضی از نمایندگان مجلس به محض شنیدن تذکرات ایشان در اخبار، با صدای بلند فریاد می‌زدند که این صدا را خاموش کنید. (البته ایشان در خاطرات خود به طور مبسوط جریان را توضیح داده‌اند.) آیت‌الله منتظری هم به باورهای دینی و هم به حقوق انسان‌ها یا حقوق بشری که در اسلام همراه با اجتهاد مطرح بود سخت پای بند بودند. در واقع پای بندی به آموزه‌های دینی، جامعه دینی و در نتیجه به حاکمیتی که چنین جامعه‌ای را به سوی آن آموزه‌ها سوق می‌دهد بسیار حساس بود!

توقیف پیام هاجر

در دوران انقلاب به گونه‌ای فضا نامناسب شد که هیچ مطبعه‌ای حق سخن در دفاع از حق انسانی نداشت. در آن زمان نشریه «پیام هاجر» انتشار جلسات درس و بحث ایشان را آغاز نمود. اما دادرسی ویژه روحانیت، پیام هاجر را به دلیل انتشار مباحث علمی و جلسات درس آیت‌الله منتظری توقیف کرد. بدین ترتیب که افرادی به طور ناگهانی به دفتر نشریه آمدند و چیزهایی را خارج کردند و انبار نشریه را پلمپ نمودند و اینگونه پیام هاجر برای اولین بار توقیف شد.

پس از توقیف از مسئول دادرسی ویژه روحانیت سوال کردم مگر بنده روحانی هستم که نشریه‌ام را دادرسی روحانیت توقیف می‌کند؟ پاسخ دادند: «شما از یک روحانی می‌نویسد.» پاسخ بنده هم این بود که مباحث فقهی و حقوقی یک مرجع دینی را که احیاناً جنابعالی هم تلمذ ایشان را کرده‌اید منتشر کرده‌ام.

مودبانه جوابی که در نهایت دریافت کردم این بود که آیت‌الله منتظری باید سکوت کنند. در نهایت پس از چند جلسه بازجویی از بنده در دادرسی ویژه روحانیت خدمت مقام رهبری رفتم که البته در دور اول مجلس اول صندلی بنده به طور اتفاقی در کنار ایشان بود. به بیت ایشان مراجعه کردم تا قضایا را برای رهبری توضیح دهم. بخصوص آنکه چندین مورد حمله پی‌درپی به منزل، حسینیه و دفتر ایشان شده بود و وسایل زیادی حتی جاکفشی دفتر ایشان هم برده شد. و مهمتر اینکه آیا این قبیل رفتارها به گوش ایشان رسیده است یا نه؟!؟

نگاه آیت‌الله منتظری به حقوق انسان‌ها

آیت‌الله منتظری در رساله حقوق که تالیف نمودند علاوه بر حقوق خدا بر انسان و حقوق انسان بر خداوند و حقوق متقابل انسان‌ها به یکدیگر در مورد حق آزادی اندیشه و آزادی بیان چنین می‌نویسد:

«از آنجا که عقل و تفکر جوهره اصلی انسان می‌باشد آزادی اندیشه و بیان از حقوق مسلم همه انسانهاست و همه حق دارند که در مسائل مختلف اعتقادی و سیاسی آزادانه بی‌اندیشند و حاصل تفکر و اندیشه خود را بیان نمایند و...»

حق آزادی در تغییر اندیشه

در حقیقت تعبیر به آزادی اندیشه یا تغییر آن، نوعی مسامحه در تعبیر است زیرا پیدایش هر عقیده و استمرار آن معلول شرایط خاص ذهنی است که از اختیار انسان خارج می‌باشد. آنچه اختیاری انسان است و انسان نسبت به آن آزاد است مقدمات آن می‌باشد. نظیر تحقیق، مطالعه و تلاش فکری در راه رسیدن به آنچه حق است... «لااکراه فی الدین»